شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

**اربعین تنها یک سفر نیست؛ راهی است که قرن‌هاست دل‌های عاشق را به یک نقطه پیوند می‌دهد؛ به کربلا، به حرم اباعبدالله‌الحسین(ع) و به آرمانی که با خون شهیدان زنده مانده است. هر قدم در این مسیر، گویی تکرار همان پرسش تاریخی است: آیا در برابر سختی و تهدید، از راه حق بازمی‌گردیم؟**

**امسال اما این پرسش رنگ دیگری دارد. در روزهایی که سایه جنگ و ناامنی بر منطقه سنگینی می‌کند، زائران با قدم‌هایی استوارتر راهی کربلا شده‌اند. در روایت‌های این مجموعه، بارها می‌خوانیم که ترس نتوانست مردم را از این مسیر بازدارد؛ حتی برخی زائران، حضور خود را در چنین شرایطی، نشانه‌ای از ایستادگی و وفاداری به راه امام حسین(ع) دانسته‌اند. در این مسیر، مرزها رنگ می‌بازند. ایرانی و عراقی، پیر و جوان، کودک و بزرگسال، بیمار و سالمند، همه در یک جهت قدم برمی‌دارند؛ به سوی یک نام، یک قبله عشق و یک حقیقت مشترک. روایت زائران از مهربانی و مهمان‌نوازی مردم عراق نیز تصویری از همدلی ملتی است که خاطره جنگ را پشت سر گذاشته و امروز در مسیر حسین(ع) کنار یکدیگر ایستاده‌اند. این روایت‌ها، در حقیقت روایت عشق در برابر هراس است؛ روایت مردمی که می‌گویند اگر راه سخت‌تر شود، قدم‌ها را محکم‌تر برمی‌دارند. همان‌گونه که یکی از زائران در این مجموعه می‌گوید، حضور در مسیر اربعین در شرایط جنگی، خود نوعی ایستادگی است.**

سید محمد مشکوة الممالک

عکس‌ها: محمد محمدی افراز

سفرنامه راهپیمایی اربعین ۱۴۰۵

بخش هشتم

# اربعین؛ غلبه عشق به کربلا بر سایه جنگ و تهدید

صفیه جهان‌بین، برای چهارمین بار است که در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنم. من از همان کودکی ارادتی خاص به امام حسین(ع) داشتم و ایشان را الگوی زندگی‌ام قرار دادم. اگر امروز در این مسیر هستم، ابتدا مدیون خانواده‌ام هستم که مرا در محیطی متدین بزرگ کردند؛ راستش را بخواهید، همان شیری که مادرم به من داد، مرا به امام حسین(ع) رساند. در این مسیر، وقتی به سختی‌ها نگاه می‌کنم، به یاد فرمایش حضرت زینب(س) می‌افتم که فرمودند: «ما رأیتُ إلا جمیلاً» (جز زیبایی ندیدم). برای من تمام خستگی‌های این راه قشنگ است، چون هر رنجی در اینجا، در برابر اضطراب و مصیبت‌های حضرت زینب(س) هیچ است. حتی نماز اول‌وقت امام حسین(ع) در سخت‌ترین لحظات جنگ، برای من درس بزرگی است؛ درسی که می‌گوید در هر شرایطی، پیوند با خدا باید اولویت اول باشد.

**از اشکِ پیران تا تسلای خونِ شهید**

زیباترین صحنه‌ای که در این سال‌ها دیده‌ام، ازخودگذشتگی بی‌منت مردم عراق است. وقتی می‌بینم پیرمردان و پیرزنانی با بدنی ناتوان و پاهایی زخمی، با لبخند به زائران خدمت می‌کنند، منقلب می‌شوم و اشکم جاری می‌شود. احساس می‌کنم مردم عراق خود را بدهکار امام حسین(ع) می‌دانند.

آمدن به این مسیر برای من یک تسلی بود. روزهای بسیار سختی را پشت سر گذاشتیم و جوشش خونی که از رهبر شهید و شهدای کشورمان جاری شد، ما را به این‌جا کشاند تا کمی آرامش بیابیم. لحظه‌ای که خبر شهادت ایشان را در سحر ماه رمضان شنیدم، چنان تکان خوردم که فقط توان داشتم امام زمان(عج) را صدا بزنم تا ما را در تحمل این داغ بزرگ یاری دهد. اما امسال، دیدن عکس‌های ایشان در دستان محترمانه مردم عراق، برایم بسیار لذت‌بخش بود و حس کردم سید بزرگ کشور ما، در قلوب مردم عراق جایگاه ویژه‌ای دارد.

**پیمانی برای جوانان و آرزوی فرج**

ثواب قدم‌هایم را به شهید قاسم سلیمانی هدیه می‌کنم؛ مردی که زندگی بی‌ریایش برای من الگوست و تا آخرین لحظه، برای خدا زندگی کرد، نه برای مقام و شهرت. اگر قرار باشد با شهیدی هم‌قدم شوم، شهید ابراهیم‌هادی را انتخاب می‌کنم تا از ایشان بخواهم جوانان کشورمان را هدایت کند و دستشان را بگیرد؛ چرا که جوانان ما امروز بیش از هر کس دیگری به دعا و هدایت نیاز دارند.

پیام اربعین برای من این است که همه ما به یک قبله واحد، یعنی عشق به امام حسین(ع)، حرکت کنیم. امام حسین(ع) اسلام را زنده نگه داشت و ما نباید از این راه خسته شویم. بزرگ‌ترین دعای من در کنار ضریح مقدس، طلب فرج برای حضرت مهدی(عج) است؛ زیرا با ظهور ایشان است که تمام مشکلات دنیا به پایان می‌رسد و عدالت برقرار می‌شود.

**دعوتی برای لمسِ عشق**

به کسانی که هنوز توفیق حضور در اربعین را نیافته‌اند می‌گویم: «این لذت را از خودتان دریغ نکنید». شاید در زمان‌های دیگر هم زیارت کنید، اما اربعین حس و حال عجیب و خاصی دارد که در هیچ جای دیگر یافت نمی‌شود. در این مسیر فقط عشق می‌بینیم. دعا می‌کنم همه ما در مسیر اهل‌بیت(ع) ثابت‌قدم بمانیم و در نهایت، در رکاب امام زمان(عج) مبعوث شویم.

**اربعین؛ آموزش فداکاری**

احمد غانمی‌راد، فرزند شهر یزد، هفت یا هشت سال است که هر سال با خانواده‌ام در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنم. پسر من هفت ساله است و در خانه با بهترین امکانات زندگی می‌کند و همیشه در ناز و نعمت بوده؛ اما وقتی به این مسیر می‌آید، تغییر می‌کند. می‌بینم که با تمام وجود تا صبح بیدار می‌ماند، چای و شربت و دوغ توزیع می‌کند و به زائران خدمت می‌کند. حس می‌کنم ما و فرزندانم در این‌جا فداکاری را یاد می‌گیریم و ذره‌ای از ایثار امام حسین(ع) را می‌آموزیم. این تجربه تأثیری عمیق در زندگی ما خواهد داشت.

این سفر برای من به یک نیاز روحی تبدیل شده است. هر سال وقتی ۱۴۱۷ عمود را طی می‌کنم و به مقصد می‌رسم، آرامشی پیدا می‌کنم که با هیچ مسافرت یا گردشگری در دنیا عوضش نمی‌کنم. امام حسین(ع) فقط امام ما نیست، بلکه امام بشریت است و تمام دنیا، فارغ از دین و فرهنگ، به پیام ایشان نیاز دارند.

**پاداش ارادت**

باور دارم که امام حسین(ع) دست مرا گرفته است. برای مثال، من کارشناسی ارشد حقوق دارم و سال‌ها برای قبول در مقطع دکتری تلاش کردم. از سال گذشته نذری کردم که اگر قبول شدم، سفره‌ای به نام حضرت رقیه(س) در آبادان برپا کنم. از امام حسین(ع) خواستم و الحمدلله دعایم مستجاب شد و امسال در دکتری حقوق بین‌الملل عمومی قبول شدم و مصاحبه را با موفقیت گذراندم. این‌ها همگی برکاتی است که از مسیر ارادت به سیدالشهدا حاصل می‌شود.

زیباترین صحنه‌ای که در این سال‌ها دیده‌ام، خدمت بی‌منت مردم عراق است؛ از فقیرترینشان تا ثروتمندترینشان. وقتی می‌بینم پاهای زائر را ماساژ می‌دهند، جورابشان را می‌شویند یا خانواده‌ها را به خانه‌های شخصی خود می‌برند، می‌فهمم که عشق به حسین(ع) هرگونه منتی را از بین برده است.

**روایت یک شب در عمود ۷۶۸**

خاطراتم در این مسیر بی‌شمار است، اما یکی را هرگز فراموش نمی‌کنم. شب بود و در عمود ۷۶۸ مهمان یک خانواده و موکب‌دار بودیم. خانواده‌ای یزدی، شامل پدر و مادر و دختری جوان، مستأصل مانده بودند و جایی برای خواب نداشتند، چون اکثر موکب‌ها بسته شده بود. من به موکب‌دار پیشنهاد دادم که خانواده را مهمان کنیم. او با سخاوتمندی یکی از خیمه‌های کادر خدمت را خالی کرد و در اختیار آن‌ها گذاشت.

من و پسرعمویم، مرحوم حاج حسین شافی، تا صبح کنار خیمه ایستادیم و نگهبانی خانواده را دادیم. آن فداکاری صاحب موکب، همیشه در ذهنم مانده است.

**پیمانی برای خاک وطن و یاد شهدا**

ثواب قدم‌هایم را به روح حضرت آقا و پدر و مادرم هدیه می‌کنم. اگر قرار باشد با شهیدی هم‌قدم شوم، سردار سلیمانی و آقای لاریجانی را انتخاب می‌کنم. امسال با وجود شرایط جنگی، وقتی از مرز شلمچه عبور کردم و سیل جمعیت را دیدم، بهت‌زده شدم. این جمعیت ثابت کرد که ما امام حسین(ع) را هرگز از دست نخواهیم داد، چون ایشان به ما درس مقاومت داد.

به عنوان فرزند خوزستان و ساکن آبادان و خرمشهر، می‌گویم ما یک وجب از خاکمان را به هیچ اجنبی نمی‌دهیم. هر اختلافی داشته باشیم، میان خودمان حل می‌کنیم، اما اجازه نمی‌دهیم کسی به خاک مقدس جمهوری اسلامی تعدی کند. خون رهبر شهیدمان، همان‌طور که خون امام حسین(ع) اسلام را بیمه کرد، ضامن امنیت ما خواهد بود. دعا می‌کنم کشورمان از این فتنه‌ها در سلامت عبور کند و وحدت ما باعث شود که پرچم این انقلاب را به دست صاحب اصلی‌اش، امام زمان(عج) برسانیم.

**سفری برای صیقل روح**

فاطیما حسینی، فرزند شهر گچساران، برای دومین بار است که در پیاده‌روی اربعین شرکت می‌کنم. امسال در ابتدا قرار نبود بیایم، اما ناگهان حس کردم باید باشم؛ انگار چیزی در درونم مرا کشاند. به هر حال، شرایط جنگی، هرگز مانعی برای من نبود. به باور من، زیارت شاید تنها یک یا دو ساعت طول بکشد، اما آن مسیری که تا مقصد طی می‌کنیم، هر لحظه‌اش حس معنویت دارد و روح انسان را تقویت می‌کند. اگر امسال نمی‌آمدم، احساس می‌کردم صفای این مسیر و برکتی را که با هر قدم به دست می‌آیم، از دست داده‌ام. در این مسیر، صبر و تحمل انسان بیشتر می‌شود؛ زیرا وقتی به سختی‌ها و گرمای راه فکر می‌کنیم، یاد مصائبی می‌افتیم که خانم زینب(س) و کاروان اسرا متحمل شدند و در برابر آن رنج‌ها، تمام سختی‌های امروز برای ما کوچک و تحمل‌کردنی می‌شود.

**احترامی که اشکم را درآورد**

یکی از خاطراتی که هرگز از ذهنم پاک نمی‌شود، مربوط به سال گذشته است؛ در یکی از موکب‌ها، زمان پذیرایی غذا تمام شده بود و همه چیز را جمع کرده بودند. اما آن میزبان مهربان، تنها برای اینکه من گرسنه نمانم، راهی شد و از مسیری طولانی غذا آورد تا فقط به من برساند. بحث غذا نبود، بحث آن احترامی بود که برای زائر گذاشتند؛ احترامی که مرا عمیقاً تحت تأثیر قرار داد.

همچنین دیدن کودکان عراقی که با اشتیاق و لبخند از زائران استقبال می‌کنند، برایم بسیار جالب بود. این کودکان، با وجود سن کم، عشق را در عمل نشان می‌دهند. من در این مسیر با افرادی از کاظمین صحبت کردم؛ هرچند زبان عربی بلد نبودم، اما زبان قلب ما یکی بود. آن‌ها مرا به کاظمین دعوت کردند و من آن‌ها را به زیارت امام رضا(ع) و همین تبادل محبت‌هاست که ثابت می‌کند ما همه در این مسیر، یک خانواده هستیم.

**نیتی برای رهبر و عهدی با شهدا**

من امسال با نیتی ویژه آمدم؛ به نیت آقا امام خامنه‌ای شهید آمدم. وقتی شنیدم ایشان پیش از این توفیق پیاده‌روی را نداشتند، تصمیم گرفتم گام‌هایم را به نیابت از ایشان بردارم تا سهمی از این زیارت را تقدیم کنم. همچنین ثواب قدم‌هایم را به روح حضرت آقا و شهید حاجی‌زاده هدیه می‌کنم؛ چرا که هر دو برای این کشور زحمت بسیاری کشیدند.

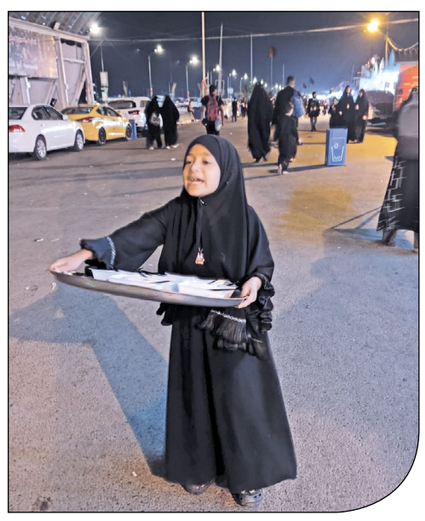

به باور من، اربعین امسال با سال پیش متفاوت است. سال قبل شاید برخی سفر را به شکل تفریحی می‌دیدند، اما امسال فاز معنویت و خونخواهی بسیار بیشتر شده است. اتفاقات یک سال اخیر باعث شد مردم با قلبی پرتر و هدف‌دار شرکت کنند.

**یازدهمین قرار با جاده عاشقی**

میثم ابراهیمی، زائر اهل مشهد و کارمند حرم مطهر امام رضا(ع) هستم و یازدهمین سالی است که توفیق حضور در مسیر اربعین نصیبم شده است. امسال اصلاً برنامه‌ای برای سفر نداشتم؛ حتی از نظر مالی هم در مضیقه بودم، اما ناگهان دلم هوای گوشه چشم امام حسین(ع) را کرد و بی‌اختیار راهی شدم. این مسیر بیش از آنکه با برنامه‌ریزی ما آغاز شود، با دعوت خود حضرت شکل می‌گیرد.

با وجود شرایط منطقه و تهدیدهایی که مطرح می‌شد، کوچک‌ترین احساس ترسی نداشتم. اتفاقاً همین شرایط باعث شد بیشتر بخواهم بیایم تا نشان دهیم امروز از همیشه متحدتریم. به نظرم دشمنان اسلام باید از این جمعیت بترسند؛ زیرا محبت امام حسین(ع) روزی همه ملت‌های مسلمان را یک‌صدا خواهد کرد و همین وحدت، پایان کار مستکبران و ظالمان خواهد بود.

هرچه امروز دارم از برکت امام حسین(ع) است. سال‌ها پیش، زمانی که دانشجو بودم، در همین مسیر از حضرت خواستم پس از فارغ‌التحصیلی در دستگاه اهل‌بیت(ع) مشغول خدمت شوم و امروز کارمند حرم مطهر امام رضا(ع) و معاون بین‌الملل بنیاد امام رضا(ع) هستم. حتی آرزوی ادامه تحصیل تا مقطع دکتری را نیز در کنار حضرت ابوالفضل(ع) مطرح کردم و خداوند همان را هم نصیبم کرد. همیشه باور داشته‌ام که اگر با اخلاص از اهل‌بیت(ع) بخواهی، پاسخ خواهی گرفت.

**معامله‌ای که عراقی‌ها با امام حسین(ع) کرده‌اند**

اگر بخواهم امام حسین(ع) را برای کسی که او را نمی‌شناسد معرفی کنم، واقعاً واژه‌ای پیدا نمی‌کنم. عاشق نمی‌تواند معشوقش را توصیف کند. هر قدم این مسیر داستانی تازه است و نمی‌توان آن را با کلمات به کسی منتقل کرد. تنها باید یک‌بار این راه را تجربه کرد تا فهمید چه نیرویی میلیون‌ها انسان را در گرمای سوزان به این‌جا می‌کشاند.

یکی از زیباترین صحنه‌هایی که همیشه در ذهنم مانده، اصرار و التماس صاحبان موکب‌ها برای پذیرایی از زائران است. بزرگان عشایر عراق، با وجود جایگاه اجتماعی‌شان، با تمام وجود از زائر خواهش می‌کنند که مهمانشان شود. یقین دارم این مردم معامله‌ای با امام حسین(ع) کرده‌اند که ما از حقیقت آن بی‌خبریم. برای آنان مهم نیست زائر چه کسی است یا از کجا آمده؛ تنها دغدغه‌شان خدمت است.

سال‌ها پیش نیز مردی را دیدم که با وجود وضعیت مالی نامناسب، مادر سالخورده‌اش را بر دوش گرفته بود و در این مسیر حرکت می‌کرد. آن صحنه هنوز برایم فراموش‌نشدنی است و معنای واقعی عشق را به من آموخت.

از مردم عراق، دریادلی و مهمان‌نوازی را یاد گرفته‌ام. بارها مهمان خانه‌هایشان بوده‌ام و دیده‌ام که با وجود امکانات محدود، با تمام وجود از زائر پذیرایی می‌کنند. این روحیه را نتیجه عشق و معامله‌ای می‌دانم که با امام حسین(ع) داشته‌اند.

اگر قرار باشد ثواب قدم‌هایم را به شهیدی هدیه کنم، آن شهید، شهید امیرعلی حاجی‌زاده است؛ فرمانده‌ای که با اخلاص و عزت، مسئولیت‌های سنگین را پذیرفت و خدمت به مردم و کشور را بر هر چیز دیگری ترجیح داد. گمان می‌کنم اگر امروز در این مسیر کنار ما بود، تنها یک جمله می‌گفت: «پشت یکدیگر را خالی نکنید؛ ایران، عراق، لبنان و یمن باید در کنار هم بمانند.»

امسال فضای اربعین را متفاوت از سال‌های گذشته می‌بینم. بغض مردم نسبت به جنایت‌های رژیم صهیونیستی و حامیانش بیشتر شده و احساس می‌کنم دل‌ها بیش از گذشته برای وحدت و ایستادگی آماده است.

به کسانی که هنوز این مسیر را تجربه نکرده‌اند فقط یک توصیه دارم؛ یک‌بار بیایید. مطمئن باشید اگر یک‌بار قدم در این جاده بگذارید، دیگر دل کندن از اربعین برایتان ممکن نخواهد بود. این راه، انسان را گرفتار محبت امام حسین(ع) می‌کند؛ گرفتاری شیرینی که هر سال دوباره او را به کربلا می‌کشاند.

**سفر دل برای اصلاح نفس**

من رضا پاداش هستم، ۱۶ سال است که هر سال با هر سختی و گرمی، گام در مسیر نجف تا کربلا می‌گذارم. من این سفر را سفر دل می‌دانم، نه سفر قدم‌ها. برای من، اثر امام حسین(ع) در زندگی، مانند این است که انسانی فقیر، گرفتار و درمانده باشد و ناگهان کسی بیاید و تمام زندگی‌اش را تغییر دهد، از نو بسازد و خانه‌اش را آباد کند؛ امام حسین(ع) برای من همین بود. او آمد تا مرا تغییر دهد و زندگی‌ام را از نو بسازد.

بزرگ‌ترین درسی که از عاشورا گرفتم، درس صداقت، فداکاری و اطاعت مطلق از امام است. باور دارم اگر کسی از اطاعت امام خارج شود، دنیا و آخرت خود را باخته است. به همین دلیل است که هر سال، حتی در سخت‌ترین شرایط، سعی می‌کنم خودم را به این پیاده‌روی برسانم؛ زیرا این سفر برای من یک نیاز روحی و روانی است که آرامشش را با هیچ مسافرتی در دنیا عوض نمی‌کنم.

**عشقِ بی‌منت**

زیباترین صحنه‌هایی که در این سال‌ها دیدم، خدمت صادقانه و بی‌منت مردم عراق است. وقتی صورت‌های آفتاب‌سوخته و پاهای زخمی آن‌ها را می‌بینی که با جان و دل به زائران خدمت می‌کنند، می‌فهمی که عشق به سیدالشهدا(ع) در خون آن‌ها جاری است. بارها در زندگی‌ام دستگیری امام حسین(ع) را حس کرده‌ام. به یاد دارم سالی با ماشین شخصی آمده بودیم و در جاده‌ای خلوت و دور از هر شهری، ماشینمان خراب شد؛ بدون آب و غذا مانده بودیم. در آن لحظه، غریبه‌هایی به کمک ما آمدند، ما را به حسینیه خود بردند، پذیرایی کردند و استراحت کردیم تا ماشین تعمیر شود. این‌ها همان درس‌های برادری است که در هر قدم این مسیر یافت می‌شود.

**از مظلومیت شهید شحاته تا آرزوی سپاه صاحب‌الزمان(عج)**

ثواب قدم‌هایم را به روح شهید «حسن شحاته» تقدیم می‌کنم؛ یکی از مظلوم‌ترین شهدای شیعه در مصر که در میان گروه وهابی به شهادت رسید. او نمادی از رنج و ایستادگی است. اگر قرار باشد در این مسیر همراه یک شهید گام بردارم، دوست دارم همراه شهید ابراهیم‌هادی باشم تا از او شجاعت بیاموزم.

بزرگ‌ترین آرزوی من در کنار ضریح امام حسین(ع) این است که لیاقت داشته باشم در سپاه حضرت صاحب‌الزمان(عج)، با عافیت و سلامتی خدمتگزار ایشان باشم. پیام اربعین برای من این است که اگر همه شیعیان گرد امام خود جمع شوند و فاصله نگیرند، فرج حضرت صاحب‌الزمان(عج) محقق خواهد شد.

سخت‌ترین لحظه برای من، زمانی است که پیاده‌روی تمام می‌شود، موکب‌ها جمع می‌شوند و باید با امام حسین(ع) خداحافظی کنیم. اما هر سال با این باور باز می‌گردم که باید خودم را تغییر دهم و در این راه ثابت‌قدم بمانم. به کسانی که آرزوی حضور در اربعین را دارند اما هنوز موفق نشده‌اند می‌گویم: «فقط دل را به راه امیرالمؤمنین(ع) ببندید و توکل کنید؛ خداوند خود بقیه امور را فراهم می‌کند». تنها دعای من این است که خداوند عاقبت همه مسلمانان را به خیر ختم کند و ما را همواره در دامان اهل‌بیت(ع) قرار دهد.

**شیرینیِ خدمت؛ در مقامِ کوچک‌ترین‌ها**

علی آباده، فرزند شهرستان سیرجان استان کرمان و خادم موکب سیدالشهدا هستم. امسال تصمیم گرفتم به عنوان خادم در موکب باشم تا خدمتی کوچک به زائران ارائه دهم. برای من، شیرین‌ترین لحظه خدمت، آنجایی است که بتوانم زیر پای زائران را جارو بزنم یا آشغالی را از مسیرشان بردارم. شاید مدیریت موکب جایگاه بالایی باشد، اما من ترجیح می‌دهم در پایین‌ترین جایگاه خدمت کنم؛ زیرا همین تواضع و خدمت به زائران است که به انسان قدر و منزلت می‌دهد.

در این مسیر، زائران با کمترین توقعات و با عشقی خالصانه می‌آیند. در دمای بالای پنجاه درجه، وقتی می‌بینم میلیون‌ها انسان مانند یک آهن‌ربا به سمت گنبد طلا جذب می‌شوند، می‌فهمم که این همان دینی است که باید در زمین مستقر شود. این حجم از جمعیت، گواه آن است که جهان در حال بیداری است و هیچ تهدیدی نمی‌تواند مانع این جریان شود.

**معجزاتی که زندگی را تغییر داد**

خاطراتم در این مسیر بسیار است، اما یکی از ملموس‌ترین آن‌ها مربوط به مادرم است. سال‌ها پیش، پزشکان از درمان پای مادرم قطع امید کرده بودند و می‌گفتند باید از زیر زانو قطع شود. در اوج ناامیدی، در مسجدی نشستم و با امام حسین(ع) عهدی بستم؛ گفتم اگر مادرم خوب شود، هر سال به زیارت می‌آیم. اتفاقی افتاد و مادرم شفا یافت. از آن روز تا امروز، هر سال مادرم و پدرم را به کربلا می‌آورم تا قدرشناسی از آن معجزه باشد.

در زندگی شخصی‌ام، امام حسین(ع) حضور داشته است. سال‌ها پیش خواستگاری برای دخترم آمد. ما با هم به کربلا آمدیم تا ببینیم این جوان چگونه است. در مسیر پیاده‌روی، چنان آرامش و ایمانی در او دیدم که احساس کردم سال‌هاست او را می‌شناسم. اکنون چهار سال است که داماد ماست و هر روز ثابت می‌کند که انتخاب در مسیر اربعین، بهترین انتخاب زندگی بود.

**اخلاصِ عراقی‌ها و درسِ دیده نشدن**

وقتی به مردم عراق نگاه می‌کنم، یاد اخلاص می‌افتم. آن‌ها یک سال زحمت می‌کشند و پس‌انداز می‌کنند تا در این چند روز، هر چه دارند نثار زائران کنند. حتی خانه‌هایشان را باز می‌کنند و تمام امکاناتشان را در اختیار زائران می‌گذارند. این رفتارها نشان می‌دهد که عشقی در وجود آن‌هاست که هر خستگی و هزینه‌ای را به فراموشی می‌سپارد.

من ثواب تمام این خدمات را به روح امام شهیدمان، حضرت آقا هدیه می‌کنم. ایشان در طول سی و هفت سال رهبری، با ساده‌زیستی و اخلاصی بی‌مانند، مسیر ما را روشن کرد. ایشان مانند امام حسین(ع) مظلوم بود و در عین حال شجاع. اگر بخواهم یک جمله را بر سردر موکب بنویسم، می‌نویسم: «انتقام خون شهید سلیمانی و تمام شهدای مظلوم را بگیرید».

**در جست‌وجوی رتبه‌ای از اخلاص**

اگر از من بپرسید که اربعین برای من چه تغییری ایجاد کرد، می‌گویم یاد گرفتم که باید دیده نشوم. هر چه انسان از میل به دیده شدن فاصله بگیرد، کارش برکت بیشتر می‌یابد. من در این مسیر یاد گرفتم که اگر رذیله‌ای در اخلاقم هست، از امام حسین(ع) بخواهم آن را دور کند تا بتوانم در نهایت، سرباز رکاب امام زمان(عج) باشم.

دلتنگی برای این مسیر همیشه می‌ماند، اما این دلتنگی با امید به بازگشت سال آینده و با آرزوی شهادت و رسیدن به پایان خوش، تسکین می‌یابد. تنها آرزوی من این است که روزی برسد و پرچم این انقلاب و این عشق را به دست امام زمان(عج) بسپاریم.

**در سایه ارادت به سردار سلیمانی**

من رمضان شوری، مدیر اجرائی موکب حضرت سیدالشهدا شهرستان سیرجان هستم. تشکیل موکب حضرت سیدالشهدا در راستای برنامه‌های ستاد عتبات و به دستور مستقیم سردار حاج قاسم سلیمانی رقم خورد. ما دومین موکبی بودیم که استارت کار را زدیم و من طی سال‌های گذشته در جایگاه‌های مختلف، از مدیر اسکان تا مدیر اجرائی، توفیق خدمت داشتم. امسال با همکاری برادر عزیزمان در عراق، حاج کمال المهدی الزقیبی، که کل زندگی و دارایی‌اش را وقف امام حسین(ع) کرده است، توانستیم زیرساخت‌های مناسبی را فراهم کنیم.

ما سوله بزرگی به وسعت ۱۲۰۰ متر مربع در اختیار داریم که با تلاش خادمین، در بدو ورود آماده‌سازی و نظافت می‌شود. ظرفیت اسکان ما در این سوله هزار نفر است که در حال حاضر حدود ۷۰۰ نفر از برادران در این‌جا اسکان دارند و خادمین خانم ما نیز در منازل شخصی حاج کمال و اتاق‌های ویژه‌ای که ساخته‌اند، با آرامش اقامت دارند. همچنین خیمه بزرگی را برای نمازهای جماعت و سفره‌های رضایی فراهم کرده‌ایم تا زائران در کنار عبادت، پذیرایی شوند.

**عذرخواهی در مسیر عشق**

در مسیر خدمت، اتفاقات عاطفی زیادی می‌افتد که هرگز فراموش نمی‌شوند. خاطره‌ای هست که عمیق‌ترین اثر را روی من گذاشت؛ سال گذشته هنگام ورود ماشین سنگین بارمان، به دلیل تنگی جا، ناخواسته از روی لوله‌ای رد شدیم که باعث ناراحتی برخی از اهالی منطقه شد. ما برای جلوگیری از حاشیه، موضوع را ساده گرفتیم و گذشتیم.

اما روز بعد، همان برادران عراقی با چهره‌ای پشیمان سراغ ما آمدند. یکی از آن‌ها با چشمانی اشک‌بار گفت: «دیشب امام حسین(ع) به خوابم آمد و از من پرسید چرا با زائران ایرانی این‌طور رفتار کردی؟» او با بغض ما را در آغوش گرفت و عذرخواهی کرد. این اتفاق به من ثابت کرد که در این مسیر، هر اتفاق کوچک تحت نظارت صاحب این راه است و عشق به امام حسین(ع)، هر کینه و ناراحتی را به بخشش و محبت تبدیل می‌کند.

**از سفره‌های سیرجان تا چایخانه رضوی**

بسیاری تصور می‌کنند فعالیت موکب‌ها فقط در ده روز اربعین است، اما موکب حضرت سیدالشهدا یک نهاد خدماتی فعال در تمام سال است. من پس از بازنشستگی، معنای جدیدی از زندگی را در این خدمت یافتم. ما در ماه رمضان، روزانه دو هزار پخت نان (حدود ۶۰ هزار قرص نان) برای سفره‌های افطار مساجد سیرجان و نجف‌شهر می‌پزیم. در دهه محرم نیز روزانه ۲۰ هزار پخت نان برای سفره‌های زیارت عاشورا آماده می‌کنیم.

خدمات ما به شهر سیرجان محدود نمی‌شود. ما سالی دو بار با تیمی ۸۰ نفره در مشهد مقدس و در چایخانه حضرت رضا(ع) حضور می‌یابیم تا از خادمین امام رئوف پذیرایی کنیم. همچنین در نیمه شعبان و دهه کرامت، پخت نان‌های مهمانسرای آستان قدس و پک‌های عصرانه چایخانه رضوی را بر عهده‌داریم.

هدف ما از این همه تکاپو، تنها تلاشی کوچک در مسیر ولایت است. ما سعی می‌کنیم با رایزنی‌های مستمر با دوستان عراقی‌مان، پیوندی عمیق برقرار کنیم؛ به گونه‌ای که آن‌ها را به مشهد، قم و سیرجان دعوت کرده و میزبانشان باشیم تا این پیوند قلبی، فراتر از یک سفر زیارتی، به یک تعامل انسانی و ایمانی تبدیل شود. برای ما، خدمت به زائر امام حسین(ع)، یعنی تکمیل کردن مسیر زندگی در سایه ارادت به اهل‌بیت و رهبری.

**نیابت از رفیق؛ وصیتی از شلمچه تا کربلا**

در میان خاطرات رمضان شوری، نامی می‌درخشد که راهنمای او در این مسیر است؛ شهید حسین نادری. آقای شوری با صدای گرفته به یاد روزهای دفاع مقدس می‌افتد و می‌گوید: «در آخرین روزهای جنگ، در شلمچه و نزدیکی دژ مرزی، هم‌رزم عزیزم حسین نادری به شهادت رسید. من کنارش بودم و لحظه‌ای را به یاد دارم که سردار قاسم سلیمانی بالای سر پیکر مطهرش آمد. حسین همیشه به ما می‌گفت: هر کدام از شما زودتر به زیارت حرم امام حسین(ع) رسیدید، نیابت از رفقای خودتان باشید.» امروز، هر قدمی که در این مسیر برمی‌دارم و هر خدمتی که در موکب می‌کنم، در واقع ادای دینی است به آن رفیق قدیمی که سال‌ها پیش ازخاک شلمچه به آسمان پر کشید تا امروز ما در آرامش زیارت کنیم.

**پیوندی فراتر از خدمت**

مسیر ما از سیرجان آغاز می‌شود؛ سه روز سفر دشوار تا مرز و سپس استقرار در کربلا. اما آنچه این سفر را متمایز می‌کند، پیوند عمیق ما با میزبانان عراقی است. حاج کمال، که خانه و زندگی‌اش را وقف امام حسین(ع) کرده، چنان ما را در آغوش می‌گیرد که گویی سال‌هاست با هم زندگی می‌کنیم. امسال در منزل ایشان، صدای مداح ما و زمزمه‌های دعای کمیل فضا را پر کرد. یکی از دغدغه‌های ما امسال، تأمین یخ برای زائران در این گرمای سوزان بود. ما ۶۰۰ قالب یخ با خود آوردیم و با افتخار، یخ‌های تمام ۶ موکب تحت پشتیبانی حاج کمال را توزیع کردیم تا هیچ زائری در گرمای مسیر، تشنه نماند.

**تقاضای غریبه برای یک عکس**

در میان هزاران زائر، صحنه‌هایی هست که دل را می‌لرزاند. امروز ظهر، خانمی به ورودی موکب آمد. نگاهش به عکس شهدا و تصویر رهبر معظم انقلاب افتاد و ناگهان هق‌هق گریه‌هایش بلند شد. با التماسی عجیب و چشمانی خیس، از من خواست که عکس آقا را به او بدهم. لحظه‌ای مرا متأثر کرد؛ دیدم که چطور یک عکس می‌تواند برای یک زائر، تبدیل به تکیه‌گاهی برای آرامش شود. به او قول دادم که پس از پایان اربعین، حتماً عکسی برایش فراهم کنم.

**امنیت امروز؛ مدیون خون‌های پاک**

وقتی به آرامشی که امروز در این مسیر داریم نگاه می‌کنم، تنها یک نام به ذهنم می‌آید: مقاومت. ما امسال به نیابت از حضرت امام شهید و سردار سلیمانی حرکت کردیم. هر لحظه از این آسایش و امنیتی که ما و میلیون‌ها زائر در آن خدمت می‌کنیم، مدیون سال‌ها تلاش و خون‌خواهی سردار سلیمانی در سوریه و عراق است. اگر امروز می‌توانیم با خیال راحت در این مسیر قدم برداریم، به خاطر آن‌هایی است که در تاریکی شب‌ها بیدار ماندند تا ما امروز در روشنایی عشق حسین(ع) قدم بزنیم.

(ادامه دارد)